

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴: ۴۸-۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۸

زبان و سیاست؛ ابعاد عملی و راهبردی زبان در رهبری امام خمینی^(ره) در فرایند انقلاب اسلامی

سیدرضا شاکری*

چکیده

انقلاب اسلامی در ایران با یک رهبری مذهبی تأثیرگذار به پیروزی رسید. با توجه به اینکه رهبری انقلاب در تبعید به سر می‌برد و از همه امکانات رسانه‌ای و ارتباطی با مردم محروم بود، پیوند محکمی میان رهبری انقلاب و مردم برقرار شد. این مسئله در این مقاله، مبنای بررسی نسبت زبان و سیاست و کوشش برای تبیین جنبه‌های عملی و راهبردی زبان در رهبری امام در دوره انقلاب قرار گرفته است. در مطالعات نسبت زبان و سیاست، دو رویکرد کلی سیاست‌چونان امری به معرفت و نظر و سیاست به مثابه قدرت و قلمرو عمل جمعی و در جهت حفظ یا تغییر وضع موجود حاکم است. در این مقاله بر اساس رویکرد دوم و با استفاده از نظریه‌هایی که در آن بر قابلیت‌ها و کارکردهای عملی، رسانه‌ای، شبکه‌ای و بسیج‌کننده زبان تأکید داشته‌اند، ابعاد و کارکردهای اثربخش و عملی زبان در اندیشه امام خمینی^(ره) بررسی شده است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که امام^(ره) با داشتن تحصیلات تخصصی در سه حوزه عرفان، اخلاق و فقه و با توجه به طبقه‌بندی خاص خود از علوم اسلامی، بر عمل‌گرایی به عنوان مشترک این سه حوزه تأکید کرده و زبان را در راستای عمل سیاسی و انقلابی در این سه حوزه به کار می‌گیرد. بسیج‌گری، انتقادگری و مخالفت با وضع موجود و دعوت و برانگیختن مردم به تأسیس حکومت جدید، از ابعاد کارکردی زبان در رهبری امام است.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی^(ره)، زبان، سیاست، حکومت اسلامی و عمل سیاسی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

Sr.Shakeri@gmail.com

مقدمه

با افول رویکردهای اثباتی و پیدایش اندیشه و نظریه میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، علوم سیاسی از این تغییر متأثر شد و مطالعات و پژوهش‌های مربوط به سیاست با رویکرد میان‌رشته‌ای دنبال گردید. در این میان، موضوعات زیادی درباره رابطه میان سیاست و ابعاد و مؤلفه‌های آن با مقولات دیگر مدنظر قرار گرفت. برای نمونه هم‌اکنون ما تحقیقات زیادی درباره نسبت سیاست با زبان، مذهب، هویت، جنسیت، سبک زندگی، ادبیات، عرفان و... در دسترس داریم.

این مطالعات جدای از اینکه با کدام نظریه و روش‌ها انجام شده است، از منظر متغیر سیاست در دو دسته اصلی جای می‌گیرد؛ در دسته نخست، سیاست به معنای نظری و فعالیتی صرفاً ذهنی و مربوط به اندیشه (شامل فلسفه سیاسی، نظریه و اندیشه سیاسی) است. در دسته دوم، جنبه عملی سیاست - که ذیل مفهوم قدرت قرار می‌گیرد - و ابعاد آن شامل قدرت تصمیم‌گیری، کنترل منابع، مدیریت مردم و ارزش‌های آنان، اقناع‌گری و برانگیختن مردم به بسیج و مشارکت سیاسی با ابزار خطابی، رسانه‌ای و ایدئولوژیک زبان بررسی می‌شود. در این رویکرد، ابعاد عملی و راهبردی زبان و کاربردهای آن برای رهبران سیاسی اهمیت می‌یابد.

نقش زبان چونان امری ناگزیر، در ساختن و مراقبت از اجتماعات انسانی، کردوکار سازمان‌ها و نهادها، فعالیت‌های سیاست‌مداران و نیز زندگی مدنی مردم عادی انکارناپذیر است. به تعبیر «فار»، سیاست بدون زبان نه تنها توضیح‌ناپذیر، بلکه عملاً ناممکن خواهد بود. از آنجا که سیاست بخش عمده‌ای از زندگی و سرنوشت جوامع امروز را برعهده دارد، به روشنی می‌بینیم که بدون زبان، استقلال ملتی اعلام نمی‌گردد؛ رهبران به پیروان انقلابی خویش تعلیم نمی‌دهند؛ شهروندان بر ضد جنگ اعتراض نمی‌کنند؛ دادگاه علیه جنایتکاری حکم صادر نمی‌کند. بدون زبان قادر به نقد سیاست نیستیم و نمی‌توانیم به سازوکارهای سیاست مانند مذاکره، گفت‌وگو و چانه‌زنی اقدام کنیم (Farr, 1989: 22).

از سوی دیگر، بزرگ‌ترین انقلاب‌های سیاسی اجتماعی جدید در قرن بیستم میلادی اتفاق افتاد. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که یکی از وجوه مهم هر انقلابی، رابطه رهبران با توده مردم است و زبان به مثابه رسانه ارتباطی رهبران و پیروان، نقش مهمی در

فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب پیدا می‌کند. با این وصف، سنگینی مطالعات مربوط به انقلاب‌ها به سمت نظریه‌های انقلاب و پرداختن به ابعاد ساختاری، حقوقی و اجتماعی بوده، مفهوم رهبری سیاسی و چگونگی بروز و کامیابی آن مدنظر قرار نگرفته است. مقارن با این تحولات اجتماعی (انقلاب‌ها)، دگرگونی‌های اساسی نیز در قلمرو رویکردها و روش‌ها و نظریه‌های حوزه سیاست اعم از فلسفه و اندیشه سیاسی، علم سیاست و روابط بین‌الملل اتفاق افتاد. این دگرگونی‌ها، فرصت‌ها و امکان‌های تازه‌ای فراروی پژوهشگران قرار داد تا بتوانند ابعاد دیگری از سیاست و رهبری سیاسی را تبیین کنند.

انقلاب اسلامی ایران که در بهمن سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، در واقع نه یک حادثه ناگهانی، بلکه یک فرایند اجتماعی و سیاسی بود که طی چند دهه به آرامی آغاز شد و به نتیجه رسید. پس از وقوع کودتای سال ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مردمی مصدق، فعالیت پیچیده ساواک و سیطره فضای اختناق بر رسانه‌ها و گروه‌های سیاسی، امید به فعالیت‌های سیاسی مخالف و منتقد وضع موجود از میان برخاست و گرایش اقدامات و حرکت‌های مخالفان به سمت حرکت‌های انقلابی سوق یافت. این تمایل در فضای روشن‌فکری و دانشگاهی، در میان جنبش‌های چریکی و گروه‌های مسلحانه و طیف سنتی و مذهبی جامعه به شکل‌گیری زبان انقلابی، ایدئولوژیک و برانداز و آرمان‌خواه انجامید.

این زبان در انواع رسانه‌های آن دوره مانند کتاب، مجلات و نشریات، سخنرانی، منابع دینی، شعر و داستان و حتی فیلم و سینما با افت‌وخیز نسبی ظهور یافت. در آثار روشن‌فکرانی مانند آل احمد، شریعتی، مطهری، شعرهای شاملو و اخوان ثالث و داستان‌های کسانی چون چوبک یا بهرنگی می‌توان به زبان انقلابی دست یافت که سرشار از مایه‌ها و نسبت‌های مستقیم و یا غیر مستقیم با سیاست و مسائل آن است. بنابراین ظهور زبان سیاسی امام خمینی^(۵) نیز بر کنار از این وضعیت نیست.

انقلاب اسلامی ایران هم‌زمان با گسترش خویش به‌ویژه در سال‌های دهه ۱۳۵۰ با محوریت رهبری سیاسی امام خمینی^(۵) شکل گرفت و به پیروزی رسید. امام خمینی^(۵)، رهبری مذهبی (دینی) بود که برخلاف تجربه‌های پیشین انقلاب در کشورهای دیگر (مانند روسیه، چین و کوبا)، با زمینه‌ها، بنیادها، دلالت‌ها و کارکردهای دین، فرآیند مدیریت جنبش انقلابی را به سامان رسانید. از سوی دیگر، او بسیاری از

۳۲ / پژوهش سیاست نظری، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

کارکردها و توانمندی‌های ارتباطی زبان را در دو جنبه، یکی در مخالفت با دولت و قدرت حاکم (شاه و دولت) و دیگری در دعوت مردم و بسیج آنان در پیوستن به جنبش انقلابی احیا و فعال کرد.

با توجه به این مقدمه و تمهید نظری، مقاله پیش روی در دسته دوم قرار می‌گیرد. هر چند بحث از نسبت زبان و سیاست در اندیشه امام خمینی^(۵)، ظرفیت‌ها و ابعاد دارد که هر دو دسته را در برمی‌گیرد، با توجه به دوره زمانی انقلاب و برجستگی وجه عملی در این تحول اجتماعی فراگیر، بررسی مقاله بر دسته دوم متمرکز خواهد بود. چارچوب نظری نوشتار نیز با همین نگاه به ابعاد راهبردی و عملی زبان و سیاست انتخاب شده و ملاک بررسی اندیشه امام خمینی^(۵) قرار گرفته است. نخست چارچوبی نظری ارائه می‌گردد تا امکان تبیین موضوع با آن فراهم شود. سپس به تحلیل یافته‌های مقاله بر اساس مؤلفه‌ها و سمت‌گیری چارچوب نظری می‌پردازیم و در پایان، یافته‌ها و نتایج تحلیل می‌شود.

زبان بسان عمل و رسانه ارتباطی و کنشگر

بررسی و تأمل در نسبت زبان و سیاست در هر دو نگاه به متغیر سیاست، سابقه‌ای قابل اعتنا دارد. فهم اندیشه‌ای از سیاست (در معنای کلان آن شامل فلسفه سیاسی، نظریه سیاسی و اندیشه سیاسی) و نسبت آن با زبان، عمدتاً در سنت ایده‌آلیسم آلمانی قابل پیگیری است. هایدگر، گادامر، ریکور و دالمایر به ابعاد این مسئله پرداخته‌اند. «ریکور» با هرمنوتیک روشی و فلسفی می‌کوشد نشان دهد که چگونه زبان با قابلیت بوطیقایی و با ظرفیت‌های فرهنگی، فهمی دیگر از ابعاد سیاست و نیز شکل‌گیری سیاست‌های جدید در جوامع به ما می‌بخشد.

«دالمایر» در کتابی به نام «زبان و سیاست»، سه دیدگاه را در مطالعات موجود درباره زبان و سیاست بررسی می‌کند که به صورت خلاصه عبارتند از:

۱. زبان قلمرو وجودی و تجربه زیسته انسان در حوزه سیاست که به کار فهم سیاست از حیث فلسفی می‌آید.

۲. زبان بسان رسانه ارتباطی میان حکومت، رهبران سیاسی و مردم که به انسجام و پیوستگی و به مشارکت اجتماعی و سیاسی می‌انجامد.

۳. زبان ابزار قدرت خطابی، سرکوب و اقناع‌گری جامعه (ر.ک: دالمایر، ۱۳۸۹، فصل اول).
در هر یک از این سه دیدگاه، نظریه‌ها، رویکردها و پژوهش‌هایی انجام شده است که دالمایر در فصل‌های بعدی کتاب، آنها را تبیین می‌کند. هر چند دالمایر به این سه دیدگاه می‌پردازد، از آنجا که او خود شاگرد هایدگر و در سنت فلسفه قاره‌ای است، سنگینی مباحث اثر وی در این زمینه احساس می‌شود و به دو دیدگاه دیگر کمتر پرداخته است.

این مقاله می‌کوشد بر اساس رویکرد دوم یعنی سیاست به مثابه عمل و زبان به مثابه رسانه ارتباطی میان دولت و جامعه که کارکردهای بسیج‌کننده، اقناع‌گر، مشارکت‌ساز و برخوردار از ابعاد راهبردی و عملی دارد، به بررسی جنبه‌های مختلف زبان در قلمرو رهبری سیاسی امام خمینی^(۵) - محدود به دوره انقلابی و جنبش اجتماعی سال ۱۳۵۷- بپردازد. در این زمینه، پژوهش‌های زیادی بر مبنای نظریه‌ها و با روش‌های گوناگون انجام شده است که در این مقاله از آنها استفاده خواهد شد.

درک سیاست چونان عمل و برخاسته از قدرت، خودبه‌خود ابزار قدرت را برای پژوهشگران مطرح می‌کند. قدرت بدون ابزار، ره به جایی نمی‌برد. به همین دلیل توجه این تحقیقات به زبان برخلاف دسته نخست، اهمیت کارکردی و عملی زبان است، نه ظرفیت‌های معرفتی و نظری آن. قابلیت‌های انسانی زبان در گسترش روابط جمعی و دینی، توسعه و مراقبت از انسجام اجتماعی و تولید مشارکت سیاسی، افزایش درک رهبران و پیروان از یکدیگر، شکل دادن به رفتار رأی‌دهندگان، دستیابی به حقوق شهروندی، مدیریت نخبگان توسط رهبران، تنظیم رفتار و تعامل با رقیبان، قدرت رهایی‌بخشی زبان، ملت‌سازی و دست‌کاری رهبران در باورهای مردم از جمله ابعاد نسبت زبان و سیاست هستند که در پژوهش‌های مختلف بررسی شده‌اند.

از میان نظریه‌های گوناگون در این موضوع، در این نوشتار با توجه به اینکه موضوع مورد بررسی یعنی رهبری امام خمینی^(۵) در دوره گسترش و پیروزی انقلاب محور کار است، از نظریه‌های ارتباطی و بسیج‌کننده مربوط به زبان در حوزه سیاست استفاده می‌شود. در این دسته از نظریه‌ها، زبان به دلیل داشتن سرشت انتقادی - سازنده،

رابطه‌ای تازه میان حوزه‌های سیاسی و به‌ویژه رهبران و مردم برقرار می‌کند که متضمن رهایی‌بخشی بوده و به کنش انقلابی می‌انجامد. انقلاب از سویی به گذار از سنت به تجربه‌ای از مدرنیته مربوط می‌شود و زبان در این فرایند نقش ایفا می‌کند.

رهایی‌بخشی، عنصر جدایی‌ناپذیر انقلاب است. احیای اسلامی و الهیات رهایی‌بخش از مفاهیم مطرح در نظریه‌های انقلاب است که با نقد و نفی وضع موجود و دادن تصویری از جهان آرمانی دینی که در نص و سنت آمده، باعث شکل‌گیری انقلاب با محوریت رهبران دینی و روشن‌فکران مذهبی می‌شود (ر.ک: منوچهری، ۱۳۹۱: فصل دوم). در این نگاه، زبان هویتی تازه و انقلابی بر محور مذهب و یا ملیت شکل داده و نیروهای انقلابی را به پیروزی می‌رساند. فرایند ملت‌سازی و نهادسازی در این جنبش‌ها، ابتدا با آزادی از زیر سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی قدرت‌های خارجی یا استبداد داخلی آغاز می‌شود و سپس هویتی جدید به کمک زبان شکل می‌گیرد و در مسیر حاکمیت جدید تحقق می‌یابد (Tibar & Gaspankova, 1994: 42).

«فرانتس فانون» در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، نقش زبان را در مناسبات میان کشور استعمارگر و کشور استعمارشده به‌ویژه در موضوع هویت مردم جوامع زیر استعمار بررسی کرد. وی در دو کتاب «دوزخیان روی زمین» و «پوست سیاه، نقاب سفید» بر این است که زبان در این رابطه، کارکردی سلطه‌گرانه ایجاد می‌کند؛ بدین نحو که مناسبات کشورهای استعمارگر، استعمارشونده با رابطه سوژه - ایزه به وسیله زبان، اولاً یک سلطه و هژمونی به سود استعمارگر و ثانیاً یک هویت مبارز و مقاومت‌کننده در کشور وابسته ایجاد می‌کند. فانون بر آن بود که استعمار از طریق زبان به گسترش از خودبیگانگی در میان ملت‌ها دامن می‌زند. در حالی که اصل زبان یک رسانه برادری و برابری است و به صحبت کردن و در کنار هم بودن دلالت می‌کند، دولت‌های قدرتمند آن را به یک رسانه و ابزار ارتباطی تفرقه‌افکن بدل می‌کنند (Kany I keek ukawn, 2014: 149). در مباحث زبان در نزد فانون، قدرت و مقاومت است که شأن و وجوه زبان را تعیین می‌کند.

یکی از فیلسوفان و متفکران اجتماعی معاصر که درباره نقش ارتباطی زبان در فضای کلی مدرنیته، تأملات و بحث‌های زیادی دارد، «هابرماس» آلمانی است. موضوع مورد علاقه وی، زبان و کنش ارتباطی است. او در فضای دهه‌های پایان قرن بیستم که

نظریه‌های ارتباطات و سایبرنتیک ظهور کرد، به این موضوع پرداخت. هابرماس پس از کتاب «نظریه و عمل»، از مباحث فلسفه سیاسی و اجتماعی و مسائل معرفت‌شناسی آسود و به سمت ارتباطات گرایید. در موضوع زبان و ارتباطات، هابرماس به سوی توجه به بین‌الذهانی بودن و فهم دوجانبه رانده می‌شود تا امکان مبادله و گفت‌وگوی میان دو طرف در جامعه را برقرار کند. دال مرکزی این دو طرف، دولت-جامعه است. در اثر کاهش عقلانیت، رابطه برابر این دو به سلطه دولت می‌انجامد. هابرماس با نگاه انتقادی خویش در این رابطه، مسئله رهایی‌بخش را مطرح می‌کند. یکی از آثار گفت‌وگو در حوزه عمومی که مبتنی بر زبان و درک‌های زبانی است، رهایی است (ویت، ۱۳۹۳: ۸).

اما یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سیاست‌های توسعه که نسبت به امر زبان در حوزه ارتباطات سیاسی معروف است، «کارل دویچ» است. وی در دو کتاب «عصب‌های حکومت^۱» و «ملی‌گرایی و ارتباط اجتماعی^۲» به این موضوع پرداخت. به نظر دویچ، مهم‌ترین کارکرد ارتباطی زبان در کشورهای در حال توسعه در فرآیند ملت‌سازی، بسیج سیاسی و اجتماعی ظهور می‌کند. ارتباطات، نقش عمده‌ای در گذار از سنت به مدرنیسم ایفا می‌کند و باعث می‌شود ملت‌ها با ابزار ارتباطی بومی به‌ویژه زبان، یکدیگر را در فضای جدید به جای آورند. شهروندان در پرتو سیاست‌های دولت بسیج می‌شوند و آمادگی تغییر پیدا می‌کنند. آنها بسیج می‌شوند تا از یک وضع راکد به وضعی بهتر انتقال یابند. در فرآیند بسیج اجتماعی، زبان احساس تعلق به یک روح مشترک را که همان ملت است، برمی‌انگیزاند و این امر به عمل سیاسی در جنبش اجتماعی و جنبش انقلابی می‌انجامد.

وجه کاربردی نظریه دویچ این است که با تغییر و جابه‌جایی در مسئله تمثیل در اندیشه و نظریه سیاسی از تمثیل اندام‌وار (ارگانیک) به تمثیل حرکتی (مکانیکی)، به مسئله بسیج اجتماعی کمک مؤثری می‌کند. در قدیم تمثیل‌ها عمدتاً اندامی بود، مانند ارسطو؛ اما در اندیشه سیاسی مدرن، تمثیل مکانیکی و جنبش‌زاست که در آرای هابز دیده می‌شود و زمینه‌ساز انتقال از سنت به مدرنیته می‌شود (www.ensani.ir).

1. The nerves of government
2. Nationalism social communication

در نظریهٔ دویچ و بعدها در نظریهٔ کسانی چون «سیدنی وربا» و «لوسین پای»، نظام سیاسی همچون یک سیستم ریاضی و وضع شده تلقی شد که دارای ورودی، یک فرآیند درونی و سرانجام یک خروجی است. یعنی زبان هم بر اساس این سیستم تبیین شد. اهمیت ورودی - خروجی، پیام، گیرنده، فرستنده، گزینش پیام و رمز و رمزگشایی دلالت بر کانونی بودن زبان در نظریهٔ ارتباطات سیاسی دارد. در این نظریه، زبان با کارکردهای خویش، هم شبکه‌ای یکپارچه از باورها و دیدگاه را در پی می‌آورد (دالمایر، ۱۳۸۹: ۸) و هم این شبکه را به عمل سیاسی و اجتماعی برمی‌انگیزد. قابلیت عمل در این شبکه، حاصل کارکرد زبان است که با توسعهٔ امر بین‌الذهانی، امکان‌های تغییر را در عاملان انسانی ایجاد می‌کند. این کارکرد ارتباطی در سطح زیرین زبان واقع است؛ در پس منافع و وابستگی‌هایی که عاملان در نگاه اول با زبان به دادوستد می‌پردازند. اما زبان، یک وابستگی و عمق درونی دارد که جامعه را به سوی عمل برای اعمال قدرت جدید می‌راند. به تعبیر دیگر، زبان در پس مناسبات ظاهری دادوستدی در کار ساختن جامعه به صورت نامحسوس و آرام است (Halfin, 2002: 17).

قدرت ارتباطی و شبکه‌ساز زبان به سرشت زبان بازمی‌گردد که اساساً شیوه‌ای از ارتباط دانسته شده است. در این حالت، رهبران سیاسی با زبان قدرت اقناع‌گری آن مردم را به انتخاب درست و نادرست فرامی‌خوانند. ایشان با شکل دادن به باور اجتماعی مردم به این می‌رسند و قادر می‌شوند این انتخاب را به محور ائتلاف یا اتحاد اجتماعی و سیاسی تبدیل کنند (Charteris, 2011: 2). در شبکهٔ ارتباطی، زبان یک عمل اجتماعی است و رهبران با ویژگی خطابی زبان، این عمل را برای نفی وضع موجود و بسط و فراگیری ایدئولوژی خود بسان جایگزین به کار می‌بندند. زبان در این عمل، کیفیتی پیچیده است که شخصیت و توان رهبر سیاسی را نشان می‌دهد. در این نگاه است که حتی انتخاب کلمات در سخنان رهبر سیاسی و انقلابی اهمیت می‌یابد (Dhal, 2000: 155).

امام خمینی^(ه) و فرآیند شکل‌گیری زبان

زبان امام خمینی^(ه) در مقام رهبری انقلاب و نهضت مردم ایران، در شکل‌ها و قالب‌های پیام، نامه، اعلامیه، سخنرانی، تلگراف و یا حتی کتاب و درس گفتار بیان

می‌شد که در این بررسی همه آنها به عنوان «پیام»، کارکرد راهبردی و عملی در رهروان یا گیرندگان پیام دارد. از سوی دیگر چون این زبان برآمده از دین اسلام یعنی قرآن، سیره حدیث و سنت است، به طور طبیعی متضمن و دارای زمینه‌ها و کارویژه‌هایی برای فهم و شناخت جدیدی از سیاست نیز می‌باشد که بدان‌ها نیز اشاره خواهد شد. بدین معنا که امام خمینی^(۵) در مقام رهبر سیاسی - دینی، واجد نوعی از اندیشه سیاسی متضمن اصول، ارزش‌ها و غایت‌هاست که در زبان و بیان می‌آیند و مخاطب یا توده مردم به درک و شناخت جدیدی از سیاست در مقابل سیاست حاکم و مرسوم می‌رسد.

ابتدا به شکل‌گیری و کیفیت و ابعاد زبان در نزد امام خمینی^(۵) می‌پردازیم؛ سپس با اشاره به جایگاه زبان در حوزه ارتباطات، ابعاد راهبردی زبان را در این پژوهش‌ها باز می‌کنیم تا در نهایت بتوانیم در پرتو این ابعاد به فهمی جدید از زبان و نقش آن در رهبری امام خمینی^(۵) در دوره انقلاب و جنبش اجتماعی نایل آییم.

روح‌الله خمینی از کودکی و نوجوانی که روانه مکتب شد، با زبان در قالب گفتاری و نوشتاری به صورت حرفه‌ای و آموزشی آشنا گردید. تحصیلات ایشان در شهر خمین و به‌ویژه در حوزه علمیه اراک و به صورت جدی در قم طی شد. تدریس حوزوی امام خمینی^(۵) در قم و نجف در زمینه‌های عرفان، فلسفه، اصول فقه و فقه بود. او در تفسیر قرآن هم کلاس‌هایی داشت که شاگردان وی آنها را جمع‌آوری کردند و بعدها به کتاب تبدیل شد. شعرهای امام در قالب غزل و رباعی در دیوان شعری مستقل به چاپ رسیده است. امام به خواندن رمان و داستان هم علاقه‌مند بود و آثار دهخدا، آل احمد و رمان بلند و پر حجم «شوهر آهو خانم» (اثر علی محمد افغانی) را نیز خوانده بود. در میان کتابخانه امام، افزون بر کتاب‌های تاریخی صدر اسلام و ایران، تاریخ برخی ملت‌ها نیز دیده می‌شود. روزنامه «وقایع اتفاقیه» شیرازه‌بندی و مجلد شده نیز هست. امام تا سن هجده سالگی در این کتابخانه با وقایع زیادی آشنا شده بود (قادری، ۱۳۹۴: ۹۴). دایره تدریس، تحصیل و مطالعه امام خمینی^(۵) به خوبی دلالت بر شکل‌گیری قدرتمند زبان در نزد وی می‌کند و ما این ویژگی را در آثار تألیفی علمی و در نامه‌ها، پیام‌ها و اعلامیه‌های امام مشاهده می‌کنیم.

جدای از این داده‌های کمی و ظاهری، ابعاد پیچیده و ژرف‌تر زبان را باید در آرای فکری و تخصصی او دنبال کرد. برای آگاهی از کیفیت و سمت‌وسوی زبان در نزد امام خمینی^(ع)، شناخت ریشه‌های فکری و نظری او شایسته است. برای این منظور ابتدا به نوع طبقه‌بندی علوم اسلامی از نظر او می‌پردازیم، تا در آن به چگونگی پیوند، علم فقه، عرفان و اخلاق برسیم. این پیوند، آثار و نتایج خود را در زبان او آشکار می‌کند. از سوی دیگر، نگاهی به اندیشه سیاسی امام و شناخت او از اهمیت سیاست و قدرت و ابعاد آن، در شکل‌دهی به زبان او نقش اساسی دارد و در واقع جنبه‌های راهبردی و عملی زبان را برای امام برجسته و قابل‌کار بست می‌کند.

امام خمینی^(ع)، هستی‌شناسی‌ای دارد که مبتنی بر یک دوگانگی است و انسان‌شناسی او در صدد فائق آمدن بر این وضعیت دوگانه شکل می‌گیرد. گذر از هستی‌شناسی به انسان‌شناسی، بدون لحاظ مؤلفه عمل امکان‌پذیر نمی‌گردد. این بنیاد اصلی و سنگ بنای اندیشه عرفانی و سیاسی او است. کتاب «شرح چهل حدیث» با حدیث جهاد با نفس آغاز می‌شود.

«بدان که انسان اعجوبه‌ای است دارای دو نشئه و دو عالم: نشئه ظاهره

ملکه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر

است و نفس او که از عالم غیب و ملکوت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۵).

در این وضعیت دوگانه، همیشه نزاع و ستیز حاکم است و انسان ناچار از عمل (جهاد) برای کندن از عالم مادی و حرکت به سوی عالم معنوی است. این ضرورت همیشگی عمل، به علم و معرفتی شکل می‌دهد که باید در خدمت آن عمل باشد: پس همه علوم و معارف، غایتی جز عمل برای رسیدن به کمال و حقیقت ندارند. از این هستی‌شناسی است که امام خمینی^(ع) به طبقه‌بندی علوم می‌رسد.

طبقه‌بندی علوم از نظر امام خمینی^(ع) بر مبنای حدیثی از پیامبر^(ص) در کتاب «شرح چهل حدیث» آمده است. در حدیث آمده است که پیامبر وارد مسجدی شد و گروهی را دید که پیرامون مردی حلقه زده‌اند. پرسید: این چیست [یا او کیست]؟ گفتند: علامه است. علامه، داناترین مردم است به نَسَب‌های عرب و وقایع روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیامبر گفت: این علم [که گفتید] از جهل بدان ضرر و زیانی نرسد و از علم بدان

سودی عاید نشود. علم به سه چیز منحصر است: آیه محکمه، فریضه عادلانه و سنت قائمه، نشانه استوار، واجب راست و سنت پابرجا. هر علمی به جز این سه، زاید است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۳۸۶-۳۸۷).

بر اساس حدیث یادشده، طبقه‌بندی علم چنین می‌شود: انسان سه عالم دارد و در هر عالم به مقامی دست می‌یازد.

۱. عالم آخرت و غیبت یا مقام روحانیت و عقل

۲. عالم برزخ؛ واسطه میان عالم آخرت و دنیا که مقام خیال است.

۳. عالم دنیا؛ مقام مُلک و شهادت

متناسب با این سه عالم، سه علم سودمند داریم:

۱. علم کمالات عقلیه و وظایف روح

۲. علم قلبی

۳. علم قالبی

علم اول، شامل پنج دسته می‌شود: اول علم به ذات حق و معرفت به او؛ دوم، علم به عالم‌های غیب، مجردات و ملائکه؛ سوم، علم به انبیا و اولیا؛ چهارم، علم به کتاب‌های وحی آسمانی؛ و پنجم، علم به آخرت و قیامت. مجموعه شاخه‌های این علوم به حقیقت محمدیه می‌رسد و علم توحید را شکل می‌دهد. علوم قلبی، علم به محاسن اخلاق، نتایج اخلاق و کیفیت‌های رهایی و تنزه از آنها و نیل به محاسن و علوم قالبی است که متکفل تربیت ظاهر و ارتیاض آن است. سوم، علم فقه و مبادی آن، علم آداب و معاشرت، تدبیر منزل و سیاست مدن (همان: ۳۸۷).

از تحلیل و بیان طبقه‌بندی علوم در نزد امام خمینی^(ع) می‌توان به دو واقعیت دست یافت: نخست اینکه اصل وحدت علوم، غایتی جز رسیدن به علم مرحله اول یعنی توحید و حقیقت ندارد و دوم اینکه علم نمی‌تواند جدای از عمل باشد. به تبع این دو اصل، زبان نیز که قلمرو بیان، آموزش و ثبت و ضبط علم است هم باید معطوف به غایت وحدت علمی یعنی رسیدن به توحید و حقیقت و هم برانگیزاننده به عمل باشد. زبان با توجه به این دو هدف در دو علم قلبی و قالبی، هویت و شکلی خاص و متناسب با آن دو علم را بر خود می‌گیرد. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین علم‌ها در قلمرو علوم قالبی، سیاست مُدُن است. وحدت علوم در این طبقه‌بندی از حیث غایات شریعت است، ولی در واقعیت

تولید علم، هر کدام از آنها زبان خاص خود را دارند که با مقاصد و محدودیت‌های هر کدام تناسب دارد. تفاوت‌ها و همسانی‌های زبان فقه، زبان اخلاق و زبان عرفان را می‌توان در آثار امام^(ع) بررسی کرد. امام در سنت عرفان ابن عربی قرار داشت و با عالم و منطق رمزی حروف و کلمات در آن آشنا بود. در این باره یکی از بهترین کتاب‌ها، «شرح دعای سحر» است که به تفسیر رمزی از حرف «ن» در سوره «القلم»، «ب» در «بسم الله الرحمن الرحیم» و اسم اعظم پرداخته است. در تفسیر رمزی الفبا، «الف» دلالت بر واجب‌الوجود و «ب» بر مخلوق دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ۲۲)، گویی کل هستی درون زبان قرار می‌گیرد.

امام خمینی^(ع) در کنار این سازه نظری از علوم، در عمل یک شهروند ایرانی بود که به سرنوشت جامعه خویش، احساس مسئولیت دینی و انسانی داشت. به همین دلیل، علم و اندیشه سیاسی وی راه به عمل برده و از همین نقطه عطف می‌توان اراده به تغییر را در اندیشه و مراحل مبارزه او پیگیری کرد. وقتی نظام معرفتی و اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) را در کنار واقعیت‌های سیاسی جامعه ایران قرار می‌دهیم، زمینه‌های طبیعی چالش، تنش و سرانجام مخالفت امام با سیاست رسمی حاکم پدیدار می‌شود. روح‌الله خمینی در کودکی و نوجوانی با عمل مبارزاتی و مشارکت در سرنوشت در فرایند خانواده به تجربه پرداخت. نیا و پدر او در مبارزه با خان‌ها و ظالمان کشته شده بودند و او نامه‌های نخستین خود را با عبارت «ابن‌الشهید» یا فرزند سیدی شهید امضا می‌کرد (قادری، ۱۳۹۴: ۲۷). در نوجوانی با حوادث مشروطه‌خواهی و به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی آشنا شد. عمه امام - صاحبه خانم - که زنی شجاع و مدیر بود، در فرآیند مبارزه هوشمندانه با راهزنان و خان‌ها، تأثیر جدی بر امام نهاد. کودتای رضاخان و استبداد وی در دوره جوانی امام رخ داد و امام در این دوره با مدرس آشنایی پیدا کرد؛ به نحوی که بارها برای شنیدن سخنان او به مجلس شورای ملی رفته بود (قادری، ۱۳۹۴: ۷۷). سقوط رضاشاه، روی کار آمدن پسرش و سیاست‌های غربی توسعه‌آو و سپس کودتای سال ۱۳۳۲، امام را عملاً وارد سیاست کرد. در مجموع می‌توان گفت که مراحل علمی (تحصیل و تدریس) و عملی (نقد، مخالفت و مبارزه) در زندگی امام خمینی^(ع)، در چفت و بست کامل با هم پیش رفتند و رهبری وی را تحقق دادند.

آنچه در این فرآیند به موازات تحولات جامعه و فعالیت سیاسی امام خمینی^(ه) شکل گرفته و تکامل می‌یابد، زبان اوست که از وضع ابتدایی ساده به زبانی اثرگذار، پیچیده و منسجم می‌رسد. زبان از یک سازوکار ارتباطی رایج در میان انسان‌ها به تفکر فطری عمیق (فلسفه و عرفان)، به رسانه‌ای ارتباطی و مؤثر فراروی می‌کند. در همین فرایند، روح نظری و عرفانی زبان حفظ شده و کارکردهای اثربخش، بسیج‌گر و انقلابی را در ظاهر زبان می‌گستراند. مخاطب‌گرایی در وجوه مختلف زبانی (نامه، اعلامیه، پیام، سخنرانی و...) رعایت می‌شود. اصول پنهان‌کاری، کار تشکیلاتی، نماد رمزنگاری به‌ویژه در مکاتبات دوره تبعید، از نجف به ایران مشاهده می‌شود. کاربرد زبان به مثابه ابزاری تمثیلی بالا می‌گیرد و با این کارکرد، از منابع فرهنگی، دینی و به‌ویژه از نمادهای مقدس در مخالفت با شاه و بسیج مردم، بهره‌گیری وافی و کافی به عمل می‌آید. زبان در مجموع به سلاحی تیز و برآ و در کسوت مبارزه به نیرویی برانگیزاننده مخاطبان تبدیل می‌شود.

کارکردها و ابعاد سیاسی زبان در دوره رهبری انقلاب

امام خمینی^(ه) بیش از چهل و چند اثر به زبان فارسی در حوزه عرفان، اصول فقه، فقه و تفسیر قرآن کریم دارد. چند کتاب و رساله و حاشیه نیز به عربی موجود است. مجموعه‌ای بزرگ با نام صحیفه امام دربردارنده سخنرانی‌ها و پیام‌ها و احکام امام در پیش و پس از انقلاب است. هر چند بسیاری از شعرهای امام مفقود شده (قادری، ۱۳۹۴: ۹۱)، آنچه باقی مانده، در دیوان شعری شامل غزل و رباعی به چاپ‌های متعدد رسیده است. دست‌نویس‌های مکتوب زیادی از امام به خط خودش موجود است. این واقعیت‌های کمی، دلالت بر اهمیت زبان در نزد امام و نیز زبردستی و چیرگی او در نوشتن دارد. آثار تألیفی با توجه به خواننده هدف امام، سبک و محتوای سنگین یا سبک‌تر دارند. برای نمونه آداب نماز به زبان روان فارسی برای مخاطب عموم است، یا شرح دعای سحر و مصباح‌الهدایه، خواننده خاص و باسواد می‌طلبد. امام خمینی^(ه)، خطی خوش و زیبا داشت و در نوشتن کتاب‌هایش به قواعد نگارش قدیم و نظم در نوشتن و خلاصه‌نویسی و پرهیز از تطویل پایبند بود. نثر شیوا و به کارگیری صنایع ادبی و ابداعات ترکیبی دلنشین در پیام‌های سیاسی و دینی، پایه‌گذار

تحولی در ادبیات مذهبی و سیاسی ایران شد (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۱۵). بسیاری از واژگان قرآنی دارای مضامین انسانی، تحرک‌بخش، آگاهی‌بخش و تمایزبخش مانند حق، باطل، استکبار، مستضعفان، الناس، عدالت و... که وارد ادبیات سیاسی ایران شد، پیشتر در زبان امام خمینی^(۵) به کار رفته بودند. افزون بر این در متون و نامه‌ها و مکاتبات و اعلامیه‌ها و جوازات گرفتن وجوهات و... در دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از واژگان سیاسی دیده می‌شود که مستقیم یا غیر مستقیم معنا و مفهوم سیاسی دارند. از جمله می‌توان به نمونه‌هایی مانند: مملکت، سیاست، سیاست‌مدن، اداره مملکت، حکومت و مشتقات آن (نظیر حکومت اسلامی، حکومت طاغوتی، حکومت ظاهر و باطن)، قوای مملکت، کشور، تسلط (سلطه) سیاسی، روابط سیاسی، دول (دولت‌های) اسلامی، اداره کشور، تشکیلات سیاسی، خدمات عمومی، مصالح مردم، مردم، دستگاه اداری و اجرایی، نمایندگان مجلس و... اشاره کرد. این واژگان در آثار پیش از انقلاب اسلامی و در تألیفات عرفانی و اخلاقی آمده‌اند. بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم نیز هستند که معنای سیاسی آنها در روابط کلی جمله، بند و متن قابل تبیین است. از این رو واژگان سیاسی در زبان امام خمینی^(۵) هم در ظواهر سخن و هم درون شبکه معنایی آن قابل ردگیری است.

تسلط امام^(۵) بر هر سه علم طبقه‌بندی شده (علم توحید و کمال، علم قلبی و علوم قلبی) سبب شد که امام^(۵) به ضرورت‌های مفاهیم میان این سه حوزه به زبانی دست یابد که از امکانات و قابلیت‌های هر سه علم در فرآیند مبارزه انقلابی بهره گیرد. بر این اساس به تبیین کارکردهای ارتباطی و سیاسی زبان امام^(۵) می‌پردازیم.

عرفان که در ذیل علوم قلبی است، عرصه یک دوگانگی بزرگ است. در واقع عارف باید بکوشد بر دوگانگی حق - باطل، باطن - ظاهر، آخرت - دنیا، خیر - شر یا عقل - جهل فایق آید. مبارزه عارف برای نیل به حقیقت در بستری آرام شکل نمی‌گیرد، بلکه همواره این امر در فرآیند ستیز و منازعه است و برای همین پیوسته مراقبت و حرکت می‌طلبد. نوآوری امام^(۵) در این عرصه، فرابردن این دوگانگی به وضع دیالکتیکی خاصی است که افزون بر داشتن همه آن موارد، مصداق‌ها و نمونه‌های این وضعیت دوگانه را در جامعه نیز پیدا می‌کند و بدین ترتیب زبان با بهره‌گیری از قابلیت‌های دوگانه‌ساز عرفان، متضمن تأثیرگذاری سیاسی و اجتماعی می‌شود.

یک محور پیوسته در نامه‌ها، پیام‌ها و سخنرانی‌های امام، آشکار کردن این دوگانگی‌ها با ترسیم شکاف میان وضع موجود اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با وضع مطلوب و آرمانی آن است. او دو سر این شکاف و دوگانگی را به دو نیروی عینی گره می‌زند: وضع مطلوب و آرمانی، به پیامبران و انسان‌های صالح و مبارز و سویه شرّ و تباهی در وضع موجود و تباه، به پادشاهان و حکام پیوند می‌خورد. مثلاً دربارهٔ غضب که ضرورت مبارزه با آن در کتاب «شرح چهل حدیث» می‌آید، ارجاع به پادشاهان می‌شود:

«هر کس منکر است، مراجعه به حال خود کند و به حال اهل این عالم،

از قبیل سلاطین و متمولین و صاحبان قدرت. آن وقت خود ما را تصدیق

می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹).

در اینجا جهاد با نفس به یک آگاهی سیاسی می‌انجامد. اینکه نماد وضع بد و تباهی، حاکمان و صاحبان قدرت هستند که خودبه‌خود ضرورت مبارزه با آنها از همین وضعیت ناشی می‌شود.

آگاهی بر دوگانگی به یک نتیجه دیگر هم می‌انجامد و آن رهایی‌بخشی است. ریشهٔ این امر در نظریهٔ انسان کامل است که از ابن عربی تا امام خمینی^(۵) پیوستگی دارد. در دو سه دهه منتهی به پایان قرن بیستم که جنبش‌های ضد استعماری اوج گرفت، در برخی کشورها از حوزهٔ مذهب و الهیات کمک زیادی در رهایی‌بخشی گرفته شد. احیای اسلامی به عنوان مصداقی از جنبش اجتماعی و انقلابی در ایران که نهایتاً به انقلاب اسلامی منجر شد، علاوه بر تأکید بر باور درست که در سطح اندیشه است، بر عمل درست که در سطح جامعه است، تأکید می‌شود. اینکه با توجه به شکاف چشمگیری که میان وضع انسانی [موجود] با غایت وجودی انسان [مطلوب] وجود دارد، دلالت بر ضرورت انقلاب هنجاری دارد؛ انقلابی برای رهایی از وضعیت نامطلوب به سوی خویشتن انسان و کمال مطلوب (منوچهری، ۱۳۹۱: ۱۱). زبان عرفانی امام خمینی^(۵) از اندیشه‌ها و باورهای درست در مراحل مختلف جنبش انقلابی به سوی عمل درست در سطح زبان می‌انجامد. زبان کارکردهای عملی خود را در برانگیختن حرکت از وضع موجود به سوی وضع مطلوب ایفا می‌کند.

عمل‌گرایی در عرصه سیاست، ظهور بسیار پررنگ و مهمی در زبان امام خمینی^(ه) دارد. ضرورت عمل‌گرایی سیاسی حاصل پیوند ضرورت عمل در فقه (به عنوان عمل فردی و تکلیف شرعی)، عرفان (عمل اخلاقی در مبارزه با نفس و ماده) و مشارکت اجتماعی (مبارزه با وضعیت نامطلوب جامعه و حکومت مستقر نامشروع) است. پیام امام^(ه) که درباره وجوب عمل سیاسی است و قبلاً در فقه و عرفان زمینه‌سازی شده، از طریق واسطه و رسانه زبان به جامعه هدف انتقال می‌یابد و به عمل سیاسی می‌انجامد. فقه و عرفان، باور و اندیشه درست را از طریق سازوکار زبان به عمل درست (حرکت و اقدام انقلابی) منتقل می‌کند. فقه، زبانی است که ضرورت عمل در آن شفاف، روشن و بدون ابهام است، زیرا غایت فقه، بیرون بردن مکلف از سرگردانی است و فقیه باید حکم را در هر مورد شرعی به نحوی صادر کند که فرد مؤمن بدون تردید به انجام عمل شرعی مبادرت کند.

از سوی دیگر عرفان به ضرورت عمل چونان تنها راه مبارزه با نفس اماره مشروعیت می‌دهد. ضرورت اخلاقی و ضرورت فقهی در عرصه اجتماعی به ضرورت عمل سیاسی می‌رسد و این کار به کمک رسانه ارتباطی زبان انجام می‌شود. به بیان دیگر، ادای تکلیف یک عبارت زبانی، موضوعی است که ریشه در فقه دارد. اساس فقه، بیان تکلیف شرعی است. امام با انتقال این تکلیف از فقه به جامعه، آن را در مبارزه با انقلاب سفید و اصلاحات ارضی به صورت روشن و مشخص استفاده می‌کند و می‌گوید: «بارالها! من تکلیف خود را ادا کردم و اگر زنده ماندم، تکلیف بعدی خود را [هم] به خواست خدا ادا خواهم کرد» (انصاری، ۱۳۷۳: ۴۴).

تمثیل‌گرایی در زبان که یک صنعت ادبی است و در داستان و شعر و کتاب‌های اخلاقی و عرفانی از آن زیاد استفاده شده، برای امام نیز ظرفیتی راهبردی برای حوزه جنبش اجتماعی و انقلابی دارد. امام خمینی^(ه) بیشتر تمثیل‌ها را در زبان خویش از صدر اسلام و تاریخ ایران و اسلام برمی‌گیرد و آنها را در توسعه عمل سیاسی احیا و فعال می‌کند. شیطان، استکبار، وسوسه، سبیل‌الله و... از جمله مفاهیم تمثیلی‌اند که بر معانی سیاسی متضمن مبارزه، نفی وضع موجود، نقد حکومت، استبداد و انقلاب دلالت دارند. شیطان، مایه سلطنت بر ظاهر و باطن می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۳۱) وقتی شیطان در

مملکت حق تصرف می‌کند، وظیفه انبیا، مبارزه با این وضعیت است. وظیفه ایشان به عنوان رهبران سیاسی، براندازی حکومت شیطان و تأسیس حکومت حق است (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۲۳).^(۶) امام^(۷)، سبیل الله را نمادی از امور و مصالح مسلمانان می‌داند که چیزهایی مانند ساختن پل و اصلاح و مرمت راه‌ها را شامل می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۱۲).

زبان امام خمینی^(۸)، قدرت بسیج‌کنندگی بالایی دارد و حتی می‌توان ادعا کرد که زبان او به عنوان یک رسانه ارتباطی مستقل، جدای از شخصیت کاریزماتیک امام در ترغیب پیروان و رهروان به عمل سیاسی در سطح مبارزه، مخالفت و انقلابی‌گری نقش دارد. در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی امام صرفاً از طریق پیام مکتوب به جامعه منتقل می‌شد. بعدها قالب صوتی (کاست) نیز اضافه شد. بنابراین پیروان و مخاطبان جز عکس‌های محدودی از رهبر جنبش، چهره واقعی و حضوری او را در اختیار نداشتند. به همین دلیل، کارکرد زبان مکتوب بسیار بیشتر بود و طبق سنت نقل سینه‌به‌سینه، این نقل‌قول‌ها تا دور دست‌ترین نقاط ایران می‌رفت و اثر خود را می‌گذاشت.

چون زبان امام خمینی^(۹) در تقابل با زبان رسمی و غیر مذهبی حکومت و دولت بود، در میان مردم به عنوان زبانی دیگر و مقاومت‌کننده استقبال می‌شد و آن را در محافل مذهبی و فعالیت‌های گروهی نقل‌قول می‌کردند. استناد امام به آیات قرآن به‌ویژه آیاتی که بر مبارزه، نفی ستم، حق سرنوشت و عدالت و قیام برای خدا دلالت دارد، در میان مردم نفوذ می‌کرد. مردم با شنیدن آیات و خواندن پیام امام^(۱۰) با توجه به زمینه‌های فرهنگی و داده‌های تاریخی به عمل اجتماعی سوق داده می‌شدند. برای مثال فرعون نماد طاغوت، ظلم و بی‌عدالتی بود و حضرت موسی نماد مبارزه و قیام برای نجات مردم از حکومت وی. این تمثیل‌ها در ذهن مردم، وضعیت امروز را معادل‌سازی می‌کرد و نتیجه آن، چیزی جز بسیج سیاسی دال بر عمل انقلابی نبود.

نتیجه‌گیری

کارکردهای زبان همواره و در طول تاریخ در نسبت با نیازها و دگرگونی‌های جامعه تحول پیدا کرده‌اند. در انقلاب‌های بزرگ، زبان یکی از قابلیت‌ها و ابزار رهبران سیاسی

برای بیان اهداف، ترسیم موقعیت‌ها، بسیج نیروهای سیاسی و رهروان و در نهایت براندازی یک نظام حکومتی مستقر بوده است.

امام خمینی^(۵) از زبان در دو مرحله مستقل استفاده کرده و کارکردهای سیاسی آن در جامعه ظهور و بروز کرد. یکی مرحله رهبری جنبش انقلابی و مبارزه که از دهه ۱۳۴۰ تا انقلاب را دربرمی‌گیرد و مرحله دوم، دوره رهبری سیاسی که از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ را شامل می‌شود. این مقاله، کارکردها و ابعاد سیاسی زبان را در دوره اول بررسی کرده است. آنچه از نتایج بررسی و یافته‌ها حاصل می‌شود این است که زبان امام خمینی^(۵) در مرحله جنبش انقلابی، به کارکرد دوم از طبقه‌بندی نسبت زبان و سیاست دالمایر و نیز زبان به مثابه عمل اجتماعی و رسانه ارتباطی میان رهبران سیاسی و مردم و نخبگان بازمی‌گردد؛ یعنی زبان به مثابه رسانه و ابزار ارتباطی مؤثر در شکل‌گیری کنش و عمل سیاسی.

عرفان، فقه و مسئولیت انسانی در سرنوشت اجتماعی، باعث پیوند اندیشه‌های سیاسی امام با عمل سیاسی می‌شود. در این رویداد نظری - عملی، زبان کارکردهای معین و مؤثر خود را ایفا می‌کند. در زبان عرفان، نمادها و تمثیل‌گرایی، جایگاه مهمی دارد. دین اسلام و به‌ویژه قرآن، منبع سرشاری از مفاهیم نمادین و تمثیلی است. شیطان، سبیل‌الله، استکبار، فرعون، قارون، کنز، هابیل و قابیل و... که در زبان امام خمینی^(۵) در فرایند ظهور و تکامل انقلاب، مصداق‌ها و مدلول‌های خود را در جامعه و نظام حکومت شاه پیدا می‌کنند. مردم از طریق وجوه تمثیلی به حق یا باطل بودن آگاهی می‌یابند و با این آگاهی به ضرورت تغییر می‌رسند. به‌عنوان نمونه موسی^(۶)، نماد مبارزه با نظام مستقر است.

زبان با توجه به مخاطب هدف اعم از عالمان دینی، طلاب علوم دینی، جوانان و عامه مردم و نیز در قطب مخالف دولتمردان، کارکردهای بسیج‌گر، عمل‌گرا، جنبشی (حرکت از وضع موجود به مطلوب)، مبارزه فردی و گروهی، تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی از خود نشان می‌دهد. عمل سیاسی، اندیشه و باور دولت را در عرفان و فقه جسته و در رفتارهای انقلابی به واسطه زبان ظاهر می‌شود.

زبان امام خمینی^(۵) با توجه به نظریه کنش ارتباطی هابرماس، بی‌آنکه به صورت صریح و رسمی ذکر کند و بیان آورد، کنش راهبردی تولید می‌کند؛ یعنی تأثیرگذاری را تأمین می‌کند. امام خمینی^(۵) در اثر فعالیت سیاسی غیر مستقیم (به‌عنوان نماینده

آیت‌الله بروجردی در رابطه میان حوزه و دربار، آشنایی با جریان‌های ادبی و روشن‌فکری، آشنایی با تشکلهای مذهبی و مساجد و هیئتهای دینی و داشتن آمار و اطلاعات آنها و آگاهی به قدرت حوزه و علما در مقاومت سیاسی، زبان را در وجوه و ابعاد گوناگون در وحدت بخشیدن به فرآیند مبارزه به کار بست.

اصطلاحات عرفان را که مأخوذ از کلمات سیاسی مانند مملکت، قدرت، سلطان، کشور و سپاه بود، مجدداً در حوزه سیاست به کار گرفت. برخی از مهم‌ترین اصطلاحات سیاسی - راهبردی مانند فضاهای راهبردی، سنگرهای دشمن، وحدت راهبردی، مبارزه با حکومت داخلی و خشونت در نامه‌ها و سخنان او دیده می‌شود. بهره‌گیری و تعبیر سیاسی از مفاهیم و اصطلاحات حوزه فقه نیز در زبان امام دیده می‌شود. برجسته‌ترین آنها امر به معروف و نهی از منکر است. در «تحریر الوسیله»، بدترین منکر، یک حکومت طاغوتی و استبدادی و غیر اسلامی و بهترین معروف، تأسیس حکومت اسلامی است. در مجموع امام خمینی^(ره) توانمندی‌های زبانی بالایی در گفتار و نوشتار داشت و می‌کوشید آنها را در نسبت با شرایط، محوریت‌ها و امکان‌ها در راستای بسیج اجتماعی، انتقاد از حکومت، مبارزه و برداشت موانع به کار بندد.



منابع

- انصاری، حمید (۱۳۷۳) حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و انتشارات عروج.
- دالمایر، فرد (۱۳۸۹) زبان و سیاست، ترجمه و ویراستاری عباس منوچهری و دیگران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- قادری، سید علی (۱۳۹۴) امام خمینی^(ع) برای نسل سوم، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۱) نظریه‌های انقلاب، چاپ پنجم، تهران، سمت.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰) آداب نماز، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۳) تحریرالوسیله، جلد ۱ و ۲، قم، اسلامی.
- (۱۳۷۸) شرح چهل حدیث، چاپ نوزدهم، تهران، ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد امام خمینی.
- (۱۳۷۹) شرح حدیث جنود عقل و جهل، جلد ۱ و ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۸۶) شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ویت، ویلیام اوث (۱۳۹۳) هابرماس، معرفی انتقادی، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، چاپ دوم، اختران.
- Charteris-black, jonathan (2011) politicians and rhetoric: the persuasive of metaphor, palgrave macmillan press, 2nd edition.
- Dhal, ramkumar (2000) language politics in Nepal, journal of contributions to Nepal studies, vol 27 No 2 pp: 155-190.
- Farr, James. "Understanding Conceptual Change Politically. " In Terence Ball, James Farr, and Russell L. Hanson, eds. Political Innovation and Conceptual Change. Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1989.
- Halfin, Egal (2002) editor, language and revolution' modern political identities, London Frank Cass publishers.
- Ikenna Kamalu and Richard Agangan (2011) A Critical Discourse Analysis Of Goodluck Jonathan's Declaration Of Interest, Journal Of Language Discourse And Society, Vol 1, Number 1.
- Kany I keck ukawn, Anthony (2014) the interplay of language, violence, revolution and liberation in Frantz Fanon African political philosophy, the Indian journal of research, vol: 3 issue 8, ageust.
- Tibar pichlero and Gaspankpova jana (1994) eds. language, values and the Slovak nation, paideia press.
- www. ensani. ir/ access 13/5/94